



تحلیل جلب ثالث تقویتی و مقایسه آن با شهادت

مهدی حسن‌زاده*
سارا رضانی**

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۸/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۱۰/۱۷

چکیده

در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، به طرفین دعوا در صورت لزوم، امکان طرح دعوی جلب شخص ثالث داده شده است؛ در حالی که، به اهداف و انواع آن هیچ اشاره‌ای نکرد است. جلب ثالث تقویتی یکی از انواع جلب ثالث است که در این مقاله سعی داریم، مفهوم این نوع از جلب ثالث و مستند و ماهیت آن را بررسی کنیم. در بحث از ماهیت این نوع از جلب ثالث، به بررسی شباهت‌ها و وجوه تمایز جلب ثالث تقویتی و نهاد شهادت (گواهی) با هدف بررسی وحدت یا استقلال این دو نهاد از هم می‌پردازیم. در نهایت به آثار جلب ثالث تقویتی می‌پردازیم و به این نتیجه می‌رسیم که لزوم وجود جلب ثالث تقویتی در دادرسی‌ها قابل انکار نیست. نتیجه‌ای که در انتها به آن می‌رسیم، لزوم وجود این نوع از جلب در دادرسی‌ها برای احقاق حقوق اصحاب دعوا و نیز استقلال ماهیت آن از شهادت (گواهی) است. برخی عناصر تشکیل دهنده شهادت، از جمله لزوم وجود قطع و علم ناشی از درک حسی و قصد احراز واقعیت و دلیل به معنای خاص بودن از طرفی و وجود رابطه‌ی حقوقی شخص ثالث و اصحاب دعوا و ذی‌نفع بودن شخص ثالث در جلب تقویتی از طرف دیگر، وجوه تمایز این نوع جلب از گواهی را تشکیل می‌دهد.

کلید واژه‌ها

جلب ثالث، جلب ثالث تقویتی، دعوی طاری، شهادت (گواهی)

مقدمه

بر خلاف دعوای ورود ثالث که در آن صریحاً تبعی بودن ذکر شده است، (ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی)، ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، با بیانی کلی فقط لزوم اقامه از دیدگاه هریک از متداعیین اصلی را برای اقامه این دعوا کافی می‌داند. بنابراین، ظاهر آن است که انگیزه جلب هر چه باشد، ملاک احساس نیاز یکی از طرفین یا هر دو به دخالت دادن شخص ثالث در دعوای مطروحه است.

جهت و انگیزه‌های جالب از جلب شخص ثالث در آثار حقوقدانان مورد اشاره قرار گرفته است که جلب شخص ثالث به شکل تبعی یا تقویتی را نیز شامل می‌شود. (شمس، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۴۸؛ صباغیان، ۱۳۶۸: ص ۲۰؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۱۰۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ص ۴ و ۵)

از مجموع سخن حقوقدانان این‌گونه برداشت می‌شود که حالت تبعی جلب ثالث، به دو شکل جلوه می‌کند. نخست آن که جالب قصد دارد، آثار محکومیت احتمالی طرف مقابل را به ثالث نیز تسری دهد و دوم، در جایی است که ثالث برای تقویت موضع جالب به دادرسی فراخوانده می‌شود تا بنابر احساس ضرورت از سوی جالب، وی را در جهت پاسخگویی به ادعای طرف مقابل یاری برساند. (مقصودپور، ۱۳۹۱: ص ۳۸۲ و ۳۸۳) در حقوق فرانسه نیز همانند حقوق ایران انواع دعوای جلب ثالث صریحاً مورد اشاره قرار نگرفته است با این حال در حقوق آن کشور به نسبت حقوق ایران که به صورت کاملاً کلی در قانون به این مساله پرداخته شده است، اشاراتی به انواع این دعوا در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، شده است. در حقوق فرانسه، نوع اول جلب ثالث تبعی را تحصیل حکم مشترک نامیده‌اند. (Herzog, 1967:P.293) جلب ثالث تقویتی در حقوق ایران با ایراداتی از سوی برخی حقوقدانان مواجه شده است. و برخی، مجلوب ثالث تقویتی را از این جهت که عنوان مدعی علیه ندارد به شاهد نزدیک‌تر می‌دانند تا به مجلوب ثالث. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ص ۴ و ۵)

بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که مفهوم و مستند قانونی جلب ثالث تقویتی، نقش وی در دادرسی و حقوق و تکالیف وی چیست؟ در این تحقیق به بررسی مفهوم و مستند جلب ثالث تقویتی و ماهیت آن خواهیم پرداخت اشتراکات و تفاوت‌های جلب ثالث تقویتی با نهاد شهادت (گواهی) نیز موضوعی است که مورد کنکاش قرار خواهد گرفت. با توجه به استدلال‌هایی که در این مقاله به آن می‌پردازیم، این نوع جلب ثالث از مبنای قانونی و نیز ضرورت منطقی و عملی برخوردار است و بر خلاف نظر منتقدین، ماهیت آن کاملاً مستقل از ماهیت شهادت (گواهی) است.

۱- مفهوم و مستند جلب ثالث تقویتی

حقوقدانان در آثار خود اشارات کوتاهی که به جلب ثالث تقویتی داشته‌اند، مفاهیمی از آن ارائه کرده‌اند و گرچه در مقام تعریف و بسط آن نبوده‌اند می‌توان نظرات آنها را در خصوص این نوع از جلب در لابه‌لای

کتاب حقوقی برداشت کرد. نخست لازم است تعریفی مناسب از جلب ثالث تقویتی ارائه نموده و مبنای قانونی آن را معین کنیم.

۱- ۱- مفهوم جلب ثالث تقویتی

جلب ثالث به‌عنوان دعوا، مستلزم تقدیم دادخواست بوده و خواهان جلب قاعداً باید به‌دنبال تحصیل خواسته‌ای باشد. در دعوی جلب ثالث این خواسته معمولاً با خواسته اصلی یکی است. علاوه بر این، انگیزه‌ی خواهان جلب از تقدیم دادخواست مواردی را تحت پوشش قرار می‌دهد که مورد اشاره برخی حقوقدانان قرار گرفته است. یکی از انگیزه‌های قابل تصور خواهان جلب، اقامه دعوا با انگیزه تقویت احتمال پیروزی در دعوی اصلی و یا تسهیل ادعای خود می‌باشد. (کریمی، ۱۳۸۶، ص؛ صباغیان، ۱۳۸۶: ص ۲؛ مقصودپور، ۱۳۹۱: ص ۳۸۳؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۱۰۶؛ شمس، ۱۳۸۸، ج ۳: ص ۴۸) این انگیزه، نوع خاصی از جلب را به‌وجود آورده است که جلب ثالث تقویتی نامیده می‌شود. تعاریفی که از این نوع جلب در آثار حقوقدانان به آن اشاره شده است همگی براساس انگیزه خواهان جلب می‌باشد.

برخی، جلب تقویتی را جلب شخص ثالث به‌منظور استفاده از اطلاعات وی می‌دانند و ثالث از دیدگاه این حقوقدانان، صرفاً نقش انتقال اطلاعات را ایفا می‌کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ص ۴ و ۵) برخی دیگر که طیف وسیعی از حقوقدانان را شامل می‌شوند، در شمار انگیزه‌هایی که برای جلب ثالث برشمرده‌اند، تقویت موضع جالب را یکی از انگیزه‌های جلب می‌دانند. (صباغیان، ۱۳۸۶: ص ۲ / مقصودپور، ۱۳۹۱: ص ۳۸۳ / قلی‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۱۰۶ / شمس، ۱۳۸۸، ج ۳: ص ۴۸) به‌نظر می‌رسد نقش مجلوب ثالث تقویتی، صرفاً محدود به ارائه اطلاعات نبوده و در شرایطی علیه وی اقامه دعوی جلب صورت می‌گیرد که اولاً خواسته مشخصی علیه وی مطرح نیست و صرف حضور وی در دادرسی از سوی قانون‌گذار (مجموع مواد ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹ و ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی) و رویه قضایی برای تقویت موضع خواهان جلب و احقاق حق وی به او داده شده است و ثانیاً خواهان جلب در حالتی از اضطرار قرار دارد که عدم حضور مجلوب ثالث تقویتی را مساوی با شکست و محکومیت خویش می‌بیند و از این رو اقدام به اقامه دعوی جلب ثالث می‌کند.

جلب ثالث تقویتی، نوعی از جلب ثالث تبعی است که در آن مجلوب ثالث با انگیزه تغییر شرایط به نفع خواهان جلب، به دعوا فراخوانده می‌شود. به‌نظر می‌رسد، تنها نقطه تفاوت این دو نوع جلب، در شرایط خواهان جلب در دعوی اصلی است. در جلب ثالث تبعی، شرایط خواهان جلب به اندازه جلب تقویتی، اضطراری نیست از این رو، وی با انگیزه تسری حکم و اعتبار امر قضاوت شده به مجلوب ثالث وی را به به دادرسی وارد می‌کند. در واقع خواهان جلب خواسته‌ای را که علیه طرف اصلی دعوا دارد، بر علیه مجلوب ثالث تبعی نیز اقامه می‌کند.

بنابراین جلب ثالث تقویتی، حالتی از جلب شخص ثالث است که در آن، جالب در شرایطی که دعوا به

سمت محکومیت وی پیش می‌رود، اقدام به جلب شخص ثالث به منظور تقویت موضع خویش می‌کند و وی را در موقعیت خوانده دعوا قرار می‌دهد.

۱-۲- مستند جلب ثالث تقویتی

همان‌طور که روشن است، مقررات مربوط به جلب شخص ثالث، اشاره صریحی به اقسام آن ندارد. با این حال همان‌طور که گفته شد، یکی از حالات جلب شخص ثالث که قابل پیش‌بینی است، جلب ثالث تقویتی است. به نظر می‌رسد، نیازهای عملی و نیز الگو برداری از دعوای ورود شخص ثالث که وجوه اشتراک زیادی با دعوای جلب شخص ثالث دارد، موجبات ظهور این نوع از جلب را فراهم کرده است. آنچه که به‌عنوان مستند قانونی جلب ثالث تقویتی قابل پذیرش است، ماده‌ی ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی است. این مبنای قانونی، از سوی برخی حقوقدانان نیز مورد پذیرش قرار گرفته است برخی اساتید، مخالفت عده‌ای با امکان اقامه‌ی جلب ثالث تقویتی را با توجه به ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی غیرقابل قبول می‌دانند. (قلی‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۱۰۶) برخی حقوقدانان نیز، در شرایطی که خوانده یا خواهان اصلی در نظر دارد بدون محکومیت شخص ثالث، دعوای خود را تسهیل کند، با توجه به ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، مجاز می‌دانند. (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۶)

در قانون آیین دادرسی مدنی، جز در ماده ۱۳۵ این قانون، تعریفی از جلب شخص ثالث دیده نمی‌شود. این ماده، با بیانی مطلق لزوم جلب شخص ثالث را از دیدگاه هریک از طرفین دعوا کافی می‌داند. بنابراین، اطلاق ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی و ذکر قید «لازم دانستن» از سوی اصحاب دعوا می‌تواند، به‌عنوان مجوز قانونی طرح دعوای ثالث تقویتی قلمداد شود با این توضیح که یکی از اصحاب دعوا با اطمینان از محکومیت خود، لزوم ورود اجباری شخص ثالث به دعوا برای تقویت موضع خویش و درگیر شدن در فرآیند دادرسی را احساس کرده و اقدام به جلب می‌کند.

۲- مقایسه جلب ثالث تقویتی با گواهی

گفته شد که برخی حقوقدانان در خصوص ماهیت جلب ثالث تقویتی ایراداتی را مطرح کرده‌اند و ماهیت گواهی را برای دخالت شخص ثالث در دادرسی بدون طرف دعوا قرار گرفتن وی را مناسب‌تر از ماهیت جلب شخص ثالث می‌دانند. بنابراین این پرسش به‌وجود می‌آید که آیا ماهیت جلب ثالث تقویتی همان ماهیت گواهی است یا خیر؟ بنابراین، لازم است اشتراکات و تفاوت‌های جلب تقویتی با نهاد شهادت مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱- شباهت جلب ثالث تقویتی با گواهی

جلب ثالث تقویتی با گواهی اشتراکاتی دارد که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

مهمترین شباه این دو نهاد، نقش اشخاص ثالث در دعواست. گواه، شخص ثالث است که به گفته حقوقدانان به نفع دیگری و ضرر غیر مطالبی را اظهار می‌کند. (کریمی، ۱۳۸۶: ص ۸۱؛ امامی، ۱۳۴۰، ج ۶: ص ۱۸۹) در جلب ثالث تقویتی نیز شخص ثالثی از سوی جالب به دادرسی فراخوانده می‌شود و مهم‌ترین و گاه تنها انگیزه خواهان از جلب او به دادرسی بهره بردن از اظهارات وی می‌باشد. به علاوه در هر دو نهاد شهادت و جلب ثالث تقویتی، عنصر اخبار و اظهار یافت می‌شود. گواه بدون بیان عقاید و استنباط‌های خود واقعیاتی را بیان می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵) در جلب ثالث تقویتی نیز، این امکان وجود دارد که مجلوب در جهت یاری خواهان جلب اطلاعاتی را به دادگاه ارائه کند که این اظهارات به شکل خبری خواهد بود. ممکن است مجلوب قصد تقویت موضع خواهان را نداشته باشد ولی آنچه اهمیت دارد اظهارات اوست که شرایط را به نفع خواهان تغییر می‌دهد. البته احتمال مناقشه و استدلال از سوی وی منتفی نیست چرا که مستند به ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی، وی خوانده دعواست و دفاعیات وی ممکن است حتی در جهت تقویت موضع خواهان نباشد. بنابراین چنانچه مجلوب ثالث تقویتی، اظهاراتی را بدون مناقشه و در جهت تقویت خواهان، به شکل خبری در دادگاه بیان کند، از این جهت با گواهی مشابهت دارد.

۳-۲- تفاوت‌های جلب تقویتی و شهادت (گواهی)

بین جلب ثالث تقویتی و شهادت می‌توان تفاوت‌هایی را از نظر شکلی و ماهوی برشمرد. با این حال تفاوت‌هایی را می‌توان به‌عنوان وجوه تمایز این دو نهاد بر شمرد که بتوانند ماهیت آن دو را از یکدیگر جدا کنند. در شرایطی است که در مواد مختلف قانونی برای شاهد و ادای شهادت یکی از مواردی که می‌توان از آن به‌عنوان عامل تمایز جلب ثالث تقویتی و نهاد شهادت (گواهی) نام برد موارد مختلف قانونی به بیان شرایطی برای شاهد و ادای شهادت ذکر شده است. (مواد ۱۳۱۳ قانون مدنی، ۲۰۹ و ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) در جلب ثالث تقویتی، نه الزام قانونی و نه منطقی برای وجود چنین شرایطی در مجلوب ثالث تقویتی وجود ندارد زیرا، اظهارات شاهد در صورتی که بستر شهادت و شخص او واجد ویژگی‌های مذکور باشد، به قاضی تحمیل می‌شود و این شرایط سختگیرانه نیز اماره راستگویی شاهد است. در حالی که در جلب ثالث تقویتی حتی چنانچه تمامی ویژگی‌های شخص گواه و نیز گواهی در وی موجود باشد، به دلیل ویژگی‌های خاص حاکم بر دعوای جلب، اظهارات وی قابل تجمیل به قاضی نخواهد بود بلکه مثل تمامی اظهارات اصحاب دعوا ممکن است قابل اعتنا نباشد. بنابراین ویژگی‌های مربوط به ادای شهادت و شخص گواه در خصوص مجلوب ثالث تقویتی منتفی نیست ولی وی صرفاً در جایگاه خوانده دعوا قرار می‌گیرد.

به شهادت و نیز شاهد فاقد شرایط مذکور نیز، عنوان شهادت و شاهد قابل اطلاق است ولی چنین شهادتی معتبر نبوده و قدرت اثباتی ندارد. در خصوص علم شاهد به نظر می‌رسد این ویژگی از عناصر

متشکله شهادت است و با دقت در مفهوم عرفی گواهی، شخصی که به‌نحو مشکوک و متزلزل به بیان اظهارات خویش می‌پردازد را نمی‌توان گواه دانست. در تعاریفی که برخی حقوقدانان از شهادت ارائه کرده‌اند نیز این ویژگی گنجانده شده است. (بهرامی، ۱۳۸۹: ص ۲۷۲) با این حال سایر شرایط، نمی‌تواند به‌عنوان ملاک تفاوت ماهوی جلب تقویتی و شهادت مورد استناد قرار گیرد. این نحوه استدلال از سوی برخی حقوقدانان در خصوص شرایط شاهد به‌عنوان ملاک تمایز ماهیت گواهی و تحقیق محلی مطرح شده است. (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ص ۲۷) به گفته حقوقدانان چنانچه شاهد یکی از شرایط مندرج در قانون را نداشته باشد، شهادت او در حد اماره قضایی معتبر است. (دیانی، ۱۳۸۹: ص ۱۴۲)

یکی دیگر از وجوه تمایز گواه و مجلوب ثالث تقویتی، شرط تعداد و جنسیت گواه، مقرر در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی است. چنین شرطی در خصوص مجلوب ثالث تقویتی هیچ ضرورتی ندارد و جالب می‌تواند هر تعداد افراد و باهر جنسیتی را طی دادخواستی به دادسی جلب کند و در این خصوص الزام قانونی وجود ندارد. با وجود این ممکن است این ویژگی به‌عنوان یکی از عوامل متمایز کننده جلب تقویتی از گواهی تلقی شود. با این حال، واژه گواه در خصوص شاهدان کم‌تر از حد نصاب یا فاقد شرط جنسیت نیز صدق می‌کند و این تفسیری است که برخی حقوقدانان از ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی ارائه کرده‌اند. (حیاتی، ۱۳۸۴: ص ۳۶۹) بنابراین گرچه این مورد یکی از تفاوت‌های بین شهادت و جلب ثالث تقویتی است، ولی سبب استقلال ماهیت شهادت (گواهی) از این نوع جلب نخواهد بود.

از دیگر تفاوت‌های مجلوب ثالث تقویتی و گواه، نحوه مشارکت آنها در دادرسی است. مجلوب ثالث تقویتی، طی دادخواستی از سوی جالب به دادرسی فراخوانده می‌شود و دخالت وی، همانند سایر انواع جلب شخص ثالث، دخالت اجباری است. گرچه در دادخواست تقدیمی علیه وی خواسته‌ای طرح نشده است اما حضور وی در دادرسی از سوی هر یک از اصحاب دعوا برای پیشبرد اهداف خویش ضروری دانسته شده است و چنان که پیش از این، در بحث مفهوم این نوع جلب بیان شد، وی در هر صورت خوانده است و ارزیابی اظهارات او به عهده دادگاه می‌باشد. چه بسا وی قصد تقویت موضع خواهان جلب را نیز نداشته باشد و باین حال دادگاه دفاعیات وی را در جهت تقویت شرایط خواهان جلب قلمداد کند و بر عکس. ولی مفهوم عرفی گواهی یا شهادت اقتضاء دارد که شاهد به‌طور داوطلبانه و با قصد احقاق حق به بیان اظهاراتش می‌پردازد و با توجه به شرایط سختگیرانه شرعی و قانونی برای گواه، مفروض است که شاهد واجد شرایط، برای آنکه حقی به دارنده حق برسد، نزد دادگاه به بیان اطلاعات خود می‌پردازد. این ویژگی در تعریف یکی از حقوقدانان از شهادت نیز گنجانده شده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ص ۳۴۵)

بنابراین، بیان اظهارات با قصد احراز حقیقت، می‌تواند یکی از موارد تمایز گواهی از جلب ثالث تقویتی باشد و اظهارات فاقد این ویژگی راه، گرچه امکان وجود آن در مجلوب ثالث تقویتی مردود نیست، نمی‌توان گواهی تلقی کرد.

به‌عنوان و مهم‌ترین تفاوت جلب ثالث تقویتی با گواه، لازم است به لزوم وجود رابطه حقوقی بین مجلوب

ثالث تقویتی و موضوع دعوا اشاره کرد. به گفته‌ی برخی حقوقدانان، در جلب تقویتی، خواهان یا خوانده قصد دارد از رابطه حقوقی که میان مجلوب ثالث و موضوع دعوا وجود دارد بهره ببرد، و از این طریق می‌کوشد ادعای خود را ثابت کند. (قهرمانی، ۱۳۹۰: ص ۹۶) این رابطه حقوقی مجلوب ثالث تقویتی است که سبب می‌شود خواهان جلب با تایید دادگاه، اقدام به جلب شخص ثالث کند و در غیر این صورت، دعوی وی خالی از وجه خواهد بود عنصر ضروری برای جلب وی به دادرسی است. مهم‌ترین دلیلی که به موجب آن مجلوب ثالث تقویتی باید با موضوع دعوا ارتباط حقوقی داشته باشد، خوانده بودن اوست چرا که، خوانده شخصی است که مستقیماً از آثار دعوا متضرر یا منتفع است. جالب با تقدیم دادخواست جلب ثالث به دادگاه، فردی را که به‌دلیل رابطه حقوقی با وی، می‌تواند با حضور در فرآیند دادرسی و تاییدات او، اوضاع را به نفع وی تغییر دهد به دادرسی فرا می‌خواند. به‌عنوان مثال، چنانچه در دعوی ابطال رای داور، داور صادر کننده رای توسط یکی از اصحاب دعوا به‌عنوان مجلوب ثالث به دعوا جلب شود، دادگاه باید با توجه به آنکه داور ذی‌نفع حقوقی قلمداد نمی‌شود و با استناد به ماده ۲ و بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی دعوا را نسبت به وی رد کند. در جلب تقویتی، با توجه به آنکه گاه لازمه حل مشکل خواهان دعوا و صدور حکم به نفع وی حضور و مداخله برخی اشخاص به‌عنوان خوانده دعواست، و مجلوب ثالث تقویتی نیز از این رو، در فرآیند دادرسی دخالت داده می‌شود و لاجرم باید از نظر حقوقی ذی‌نفع محسوب شده و به دعوا مرتبط باشد. این نظر را می‌توان با دقت بر مجموع مواد ۱۳۵، ۱۳۷ و ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی به‌دست می‌آید.

با این حال شهود طرفین باید با موضوع دعوا بیگانه باشند و هیچ رشته ارتباطی، هر چند ضعیف که نتواند ذی‌نفع بودن آنها را در دعوی مطروحه ثابت کند. (تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی)

بنابراین گواه حق و امکان مناقشه و استدلال در خصوص اظهارات خود را ندارد. برخی نویسندگان نیز تاکید می‌کنند که مناقشه شاهد در خصوص اظهاراتش ممکن نیست زیرا در غیر این صورت وی به یکی از اصحاب دعوا مبدل خواهد شد. (سرشار، ۱۳۳۱: ص ۸)

به‌عنوان آخرین وجه تمایز گواهی و جلب ثالث تقویتی، لازم است به‌دلیل به معنای خاص بودن شهادت (گواهی) اشاره کرد. حقوقدانان در تعریف و تقسیم ادله، ادله‌ای هم‌چون شهادت، اقرار و سوگند را دارای دلالت ذاتی می‌دانند و از آنها به‌عنوان ادله‌ی اصلی یاد می‌کنند. (کریمی، ۱۳۷۸: ص ۳۷) البته به گفته‌ی حقوقدانان اعتبار ادله‌ای که برخی قائل به موضوعیت آنها هستند، تا زمانی است که دلیلی برخلاف آنها وجود نداشته باشد. (زراعت، ۱۳۸۸: ص ۱۱۹)

برخی حقوقدانان تاکید می‌کنند که جلب تقویتی را نباید مساوی با شهادت یا یکی از ادله اثبات دعوا دانست. (مقصودپور، ۱۳۹۱: ص ۳۸۳) یکی از مهم‌ترین دلایل برای این نظر آن است که قانون مدنی ایران در ماده ۱۲۵۸، پنج مورد را به‌عنوان ادله اثبات دعوا، احصاء کرده است و مفهوم این ماده آن است که خارج از این موارد را نمی‌توان از ادله اثبات دعوا دانست. در خصوص محدود بودن یا وسیع بودن ادله

اثبات دعوا بین حقوقدانان اختلاف است. (خورسندیان، ۱۳۸۲: ص ۱۴ / ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ص ۳۰) با این حال جلب ثالث تقویتی را نمی‌توان به‌عنوان یکی از ادله‌ی اثبات دعوا تلقی کرد چرا که، اولاً تصریح قانونی در این زمینه وجود ندارد و ثانیاً دفاعیات و اظهارات مجلوب ثالث، دلالت ذاتی نداشته و همانند سایر اصحاب دعوا، دفاعیات او مورد ارزیابی قاضی قرار گرفته و به هیچ‌وجه به وی تحمیل نمی‌شود. این اظهارات مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت در حکم دادگاه موثر خواهد بود.

۳- ماهیت جلب ثالث تقویتی

علی‌رغم اینکه در آثار اکثریت حقوقدانان، جلب ثالث تقویتی به‌عنوان دعوایی طاری و یکی از اقسام جلب ثالث مورد اشاره قرار گرفته است، در ماهیت آن اختلافاتی وجود دارد. در خصوص این که، آیا ماهیت دعوا بر آن صدق می‌کند و در نهایت آیا می‌توان آن را دعوای طاری و دارای ماهیت جلب ثالث دانست یا خیر، از سوی حقوقدانان مورد تردیدهایی واقع شده است. مجلوب ثالث تقویتی از دیدگاه برخی حقوقدانان، خواننده به مفهوم واقعی نیست و چه بسا دعوای جلب از این نوع را نتوان دعوا به مفهوم واقعی نیز قلمداد کرد. (مقصودپور، ۱۳۹۱: ص ۳۸۳)

۳-۱- دعوا بودن جلب ثالث تقویتی

ممکن است گفته شود، با توجه به این که رکن نزاع و اختلاف به‌عنوان یکی از ارکان دعوا در جلب ثالث تقویتی وجود ندارد و این نوع جلب با هدف محکومیت مجلوب و به ضرر وی طرح نمی‌شود، ماهیت دعوا بر آن صدق نمی‌کند. با این حال باید توجه داشت که خواهان در بسیاری موارد باید علاوه بر افرادی که بر علیه آنها ادعایی دارد، افراد دیگری را نیز به‌عنوان خواننده، طرف دعوا قرار دهد تا دادگاه با استفاده از حضور و مداخله همه آنها دعوا را مورد رسیدگی قرار دهد. در نتیجه همان‌طور که برخی حقوقدانان نیز تصریح کرده‌اند، خواننده دعوا فقط شخصی نیست که ادعایی علیه او مطرح شده، بلکه گاه لازمه رسیدگی همه جانبه برای احقاق حق اشخاص حضور و طرف دعوا قرار گرفتن شخصی است که لزوماً ادعایی بر علیه وی مطرح نیست. (کریمی، ۱۳۹۲: ص ۱۱۰)

به عنوان مثال، ماده ۱۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی، وارد ثالث را ملزم کرده است که دعوای خود را علیه هر دو طرف دعوای اصلی اقامه کند و هر دو در مقابل وی خواننده محسوب می‌شوند؛ گرچه ممکن است که در این دعوا بر علیه هر دو ادعایی مطرح نباشد. همچنین، در شرایطی که وارد ثالث به منظور تقویت موضع یکی از طرفین وارد دعوا می‌شود، ادعایی علیه هیچ یک از طرفین وجود ندارد.

ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز خواهان جلب را ملزم می‌کند، که اصحاب دعوای جلب ثالث را، مجلوب ثالث به علاوه طرف دعوای اصلی قرار دهد و هر ترتیبی غیر از این مسلماً منجر به صدور قرار ردّ دعوی به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد شد. بنابراین و با توجه به موارد گفته شده،

گرچه ادعایی علیه مجلوب ثالث تقویتی مطرح نیست ولی لازمه رسیدگی صحیح دادگاه، درگیر بودن شخص ثالث به‌عنوان یکی از اصحاب دعواست.

به علاوه رسیدگی‌های تفصیلی که دادگاه با حضور مجلوب ثالث انجام می‌دهد و بررسی رابطه وی با دعوا و اظهارات خواهان جلب و مجلوب ثالث تقویتی، لازمه‌ی تلقی این نهاد حقوقی به‌عنوان دعواست و نه امر دیگر. خواهان جلب، دادخواست جلب ثالث را به دادگاه تقدیم می‌دارد و گرچه خواسته مشخصی را علیه مجلوب ثالث تقویتی نبال نمی‌کند، این اقدام او در درجه اول از نظر شکلی اقامه دعوا محسوب می‌شود. وی این اقدام را به تجویز قانون (مواد ۱۳۵ و ۱۳۷ آیین دادرسی مدنی) انجام می‌دهد و گرچه انگیزه او از جلب ثالث تقویتی، بهره بردن از رابطه حقوقی شخص ثالث با موضوع دعوا و استفاده از تاییدات و اظهارات او در جهت تغییر شرایط به نفع خویش است اما همان‌گونه که گفته شد، قانون و رویه قضایی به‌منظور رسیدگی بهتر و احقاق حق، این فرصت را در اختیار وی قرار داده است. به‌عنوان مثال، خواهان همیشه در پی محکومیت خوانده بوده و با همین انگیزه اقدام به تقدیم دادخواست می‌کند ولی به گفته حقوقدانان دادرسی تنها متعلق به خواهان نیست، گرچه به ابتکار و تمایل او طرح می‌شود. (شمس، ۱۳۸۸، ج ۲؛ ص ۱۰۳) بنابراین برخلاف انگیزه او، خوانده در تدارک دفاع برآمده و دادگاه نیز به مساله بین هر دو طرف رسیدگی می‌کند. و در نتیجه دادرسی ممکن است منجر به محکومیت وی شود. در جلب ثالث تقویتی نیز دادرسی لزوماً در جهت تقویت موضع خواهان پیش نخواهد رفت و مجلوب ثالث تقویتی نیز حق دارد نفع مستقل خود را دنبال کند که چه بسا در تقابل با منافع خواهان جلب باشد. مساله دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که اقامه هر دعوا مستلزم تقدیم دادخواست است. (ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی) و عدم تلقی جلب ثالث تقویتی به‌عنوان دعوا مساوی است با عدم لزوم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی و گاه رعایت نشدن اصول حقوق دفاع و تناظر. چرا که، دعوایی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد در حالی که جلسه‌ای جداگانه به آن اختصاص نشده و چه بسا مورد بازنگری اصولی نیز قرار نخواهد گرفت. در برخی دعاوی، جز از طریق جلب تقویتی نمی‌توان به مقصود رسید. به عنوان مثال، در بسیاری از حالات دعاوی تصرف، هر یک از اصحاب دعوا، فقط از طریق جلب ثالث تقویتی می‌تواند ذی حق بودن خود را اثبات کند. (کردآسیایی، ۱۳۷۸؛ ص ۱۲۵) زمانی که دادگاه وارد رسیدگی ماهوی به دعوی جلب شد، چنانچه در جریان رسیدگی، جهاتی که توجیه‌کننده محکومیت مجلوب ثالث تقویتی باشد ثابت شود، خواهان جلب می‌تواند درخواست صدور حکم علیه مجلوب ثالث تقویتی را داشته باشد. گرچه برخی اساتید، مطالبه امری غیر از جهات مطروحه را غیرقابل پذیرش می‌دانند. (مقصودپور، ۱۳۹۱؛ ص ۳۹۰-۳۹۱) در پاسخ به این نظر باید گفت اولاً، جهات و انگیزه‌های جلب ثالث را نمی‌توان با خواسته دعوا یکی دانست زیرا در جلب ثالث خواسته دعوا معمولاً همان خواسته دعوی اصلی است. از همین رو، برخی حقوقدانان، تصریح جهت جلب را ضروری نمی‌دانند. (شمس، ۱۳۸۸، ج ۳؛ ص ۴۸) در حالی که خواسته دعوا باید صریح و منجز بوده و از سوی خواهان تعیین و

مشخص شده باشد (بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی) ثانیاً انگیزه خواهان از اقامه دعوا امور گوناگونی را شامل می‌شود و محدوده آن از خواسته دعوا کلی‌تر است از این رو نمی‌تواند محدوده رسیدگی دادگاه را تعیین کند.

۳-۲- دعوای طاری و جلب ثالث بودن ثالث تقویتی

آن را محصول سعت نظر رویه قضایی بدانند با این توضیح که، رویه قضایی حتی در صورت عدم وجود شرایط دعوای طاری در جلب ثالث تقویتی، آن را با تسامح می‌پذیرد. (مقصودپور، ۱۳۹۱: ص ۳۸۳) برخی اساتید نیز ماهیت جلب شخص ثالث را برای جلب ثالث تقویتی نامناسب می‌دانند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ص ۴-۵؛ شیخ‌نیا، ۱۳۷۵: ص ۱۱۴)

اولین نکته‌ای که در تعریف دعوای طاری در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی بدان اشاره شده است، لزوم طرح آن پس از دعوای اصلی است. جلب ثالث تقویتی، پس از طرح دعوای اصلی و همان‌گونه که حقوقدانان تأکید کرده‌اند، با هدف وسعت دادن به دعوای اصلی چه از نظر اشخاص و چه موضوع طرح می‌شود. (مردانی و بهشتی، ۱۳۸۶: ص ۲۷۱) آنچه محل مناقشه است، رکن اساسی ارتباط یا وحدت منشا است. از سخن برخی حقوقدانان این‌گونه استنباط می‌شود که ارتباط یا وحدت منشا را در جلب ثالث تقویتی مفقود می‌دانند. (مقصودپور، ۱۳۹۱: ص ۳۸۳) به نظر می‌رسد در اندیشه این حقوقدانان، جلب ثالث تقویتی فقط کارکرده‌ای اطلاعات از سوی شخص ثالث را دارد و در واقع همان گواهی یا یکی از ادله اثبات دعواست که در قالب جلب، مسامحتاً از سوی دادگاه مورد پذیرش قرار می‌گیرد. با این حال با توجه به مفهوم ارائه شده در جلب تقویتی، نمی‌توان مدعی عدم وجود رکن ارتباط در جلب ثالث تقویتی شد. چرا که اولاً همان‌طور که گفته شد، ماهیت گواهی و این نوع جلب با هم تفاوت دارند. با توجه به رابطه حقوقی مجلوب ثالث تقویتی با موضوع دعوا خواهان جلب برای تغییر شرایط به نفع خود و با توجه به شرایط پرونده دعوای اصلی و مرتبط با آن، مجلوب ثالث تقویتی را وارد فرایند دادرسی می‌کند.

به‌عنوان مثال در دعوای اخذ به شفعه، خریدار طرف اصلی دعواست زیرا تملک از مال او صورت پذیرفته است ولی درستی تملک منوط به احراز حق شفعه برای خواهان است. بنابراین چنانچه خواهان علیه خریدار اقامه دعوا کرد، احقاق حق او منوط به اثبات وقوع بیع بین فروشنده و خریدار استو چاره‌ای جز جلب فروشنده به دادرسی نیست، وگرنه دعوا با قرار عدم استماع رویه رو خواهد شد.

ثانیاً، ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، به لزوم وجود یکی از دو شرط ارتباط یا وحدت منشا در دعوای طاری اشاره کرده است. با این وجود در ماده ۱۴۱ قانون مذکور، در خصوص دعوای متقابل، قانون‌گذار با تأکید بر لزوم وجود ارتباط کامل، این نظر را تقویت می‌کند که در سایر دعوای طاری (به‌جز دعوای اضافی که از نظر شرایط مشابه دعوای متقابل است)، ارتباط با دعوای اصلی به دلیل مداخله شخص ثالث به فرایند دادرسی از حساسیت چندانی برخوردار نیست. در واقع در دعوای مداخله ثالث، تأکید قانون‌گذار

به لزوم ذی‌نفع بودن خواهان دعوا است و همین ویژگی موجب ارتباط کافی بین دعوی مداخله ثالث و دعوی اصلی است. چنان‌که، مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، به صرف ذی‌نفع بودن خواهان دعاوی ورود و جلب شخص ثالث اشاره کرده است. در خصوص صدق ماهیت جلب ثالث برای دعوا، در پاسخ به ایرادی که برخی حقوقدانان در عدم امکان اطلاق ماهیت جلب ثالث بر آن طرح کرده‌اند (لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۴ و ۵ / شیخ‌نیا، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴)، باید گفت که اولاً ماهیتی که این حقوقدانان برای جلب ثالث تقویتی بیان می‌کنند، ماهیت گواهی است که با ایرادات فراوانی همراه است و پیشتر توضیح داده شد. ثانیاً دلیلی که این حقوقدانان جلب ثالث تقویتی را از مصادیق جلب ثالث تلقی نمی‌کنند، آن است که به موجب قانون (ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی فعلی) شخص ثالثی که جلب می‌شود خوانده محسوب است، در حالی که مجلوب ثالث تقویتی را نمی‌توان خوانده تلقی کرد. مجلوب ثالث تقویتی، ذی‌نفع است و شاهدو مطلع صرف نیست. وی به دلیل رابطه حقوقی که با اصحاب دعوا دارد، بدون آنکه اراده او موثر در حضورش باشد، به دادرسی راه می‌یابد. همین رابطه حقوقی است که خواهان جلب را ترغیب به جلب ثالث می‌کند تا از حضور وی در دادرسی منتفع شود.

در آرای قضایی نیز، گاه با همین استدلال، تقاضای مطرح شده به‌عنوان جلب ثالث تقویتی پذیرفته نشده است و این نشان دهنده مبهم بودن ماهیت جلب ثالث تقویتی در نظام حقوقی ایران است. به‌عنوان مثال در یکی از آرای صادره از دیوان عالی کشور، دعوی طرح شده از مصادیق دعوی جلب ثالث موضوع ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۱۸، ماده ۱۷ قانون فعلی) دانسته نشده است. با این استدلال که: «هدف ... از جلب مشارالیه به دادرسی در واقع کسب اطلاع از نامبرده ... بوده است.» (بازگیر، ۱۳۸۱: ص ۱۳۵) این نظرات، با توجه به آنکه مجلوب ثالث تقویتی اساساً گواه نیست و ماهیتی جدا از گواه دارد؛ سبب می‌شود با محدود کردن دخالت وی در دادرسی، بسیاری از دعاوی با قرار عدم استماع روبه‌رو شده و در نتیجه حقوق اشخاص پایمال شود.

۴- آثار جلب ثالث تقویتی

طرح دعوی ثالث تقویتی، همچون سایر دعاوی طاری، بر روند رسیدگی و سرنوشت دعوا موثر است. تاثیر جلب ثالث تقویتی، با توجه به این‌که آیا اساساً، مجلوب ثالث تقویتی جزو اصحاب دعوا محسوب می‌شود یا خیر و نیز این‌که حقوق و تکالیف وی چگونه است، ارزیابی می‌شود. به علاوه اثر حکم بر مجلوب ثالث تقویتی، مساله دیگری است که شایسته بررسی است.

۴-۱- جزء اصحاب دعوا شدن ثالث جلب شده

نخستین هدفی که خواهان دعوی جلب ثالث از طرح این دعوا دنبال می‌کند، وارد کردن شخص ثالث به دعواست تا وی، جزئی از اصحاب دعوا شود. (شمس، ۱۳۸۸، ج ۳: ص ۴۸)

وی در صدد آن است که با درگیر کردن شخص ثالث در فرآیند دادرسی، از حضور وی منتفع گردد. موقعیت مجلوب ثالث در این دعوا، برخلاف ورود ثالث تبعی، از موقعیت طرفی که شخص ثالث با هدف تقویت موضع وی به دادرسی جلب شده است پیروی نمی‌کند. چرا که اولاً: گرچه هدف جالب از جلب، تقویت موضع خویش است ولی همان‌طور که گفته شد، انگیزه مزبور تعیین‌کننده محدوده رسیدگی دادگاه نیست چرا که شخص ثالث با مجوز قانون و رویه قضایی و برای احقاق حقوق خواهان، بالاجبار و بدون اراده در جریان دادرسی قرار می‌گیرد و برخلاف وارد ثالث که با اراده، جایگاه خویش را تعیین کرده و نفع خود را از این راه دنبال می‌کند، به تصریح ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی، مجلوب ثالث تقویتی لزوماً باید در جایگاه خواننده دعوا قرار گیرد. ثانیاً وی صرف‌نظر از انگیزه خواهان، وی به دلیل قرار گرفتن در فرآیند دادرسی، حقوق و تکالیفی خواهد داشت و اظهارات و دفاعیات وی در جریان دادرسی موثر واقع خواهد شد. چه بسا برخلاف انگیزه خواهان، مجلوب ثالث تقویتی در جهت تقویت خواهان جلب حرکت نکرده و نفع مستقلی را دنبال کند. خواهان جلب نیز ممکن است پس از آگاهی از تمام ابعاد واقعیت، خواستار محکومیت مجلوب ثالث در برابر خود شود. بنابراین، جایگاه مجلوب ثالث تقویتی به‌عنوان خواننده، مقتضی آن است که تمام حقوق و تکالیف خواننده درباره وی لازم‌الاجرا باشد. این مساله در نشست‌های قضایی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (مجموعه نشست‌های قضایی، معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۹۰: ص ۱۱۹) از کلام برخی حقوقدانان نیز این‌گونه استنباط می‌شود که مجلوب ثالث تقویتی، چه از لحاظ اثباتی و چه تشریفات شکلی موقعیت خواننده دعوا را داراست. (متین دفتری، ۱۳۸۸، ج دوم، ش ۴۳۹: ص ۳۲۴-۳۲۵) یکی از مسائل مهم در خصوص جلب ثالث تقویتی، مساله اثر انگیزه جلب در دادرسی و محدوده رسیدگی دادگاه در این نوع جلب است. همان‌طور که گفته شد، پس از شروع رسیدگی ماهوی و با توجه به خواننده بودن شخص ثالث، خواهان جلب می‌تواند جهت اولیه خود را تغییر دهد. سوالی که در این زمینه طرح می‌شود این است که، آیا این تغییر جهت، با لزوم رسیدگی دادگاه در محدوده خواسته منافات ندارد؟

دعوی جلب ثالث، فرصتی است که قانون‌گذار در اختیار اصحاب دعوی اصلی قرار داده است تا چنان‌چه در زمان اقامه دعوا از کلیه افرادی که در قبال آنها مسئولیت دارند و نام آنها به هر دلیل جزو خوانندگان دعوا قید نشده است، مطلع نبوده‌اند، پس از اقامه دعوا و در مهلت تصریح شده قانونی، بتوانند آنان را به جریان دادرسی وارد کنند. بنابراین، اولاً در جلب ثالث تقویتی، خواهان جلب، خواسته مشخصی را دنبال نکرده بلکه، شرایط او به شکلی است که حضور شخص ثالث را به منظور تغییر اوضاع به نفع خویش ازم می‌بیند. یکی از مواردی که به موجب آن خواهان جلب امکان تقویت موضع خویش با حضور مجلوب ثالث تقویتی را امکان‌پذیر می‌بیند، تأیید صحت و سقم دفاعیات خویش از سوی مجلوب ثالث است. این تقویت موضع می‌تواند از طرق دیگری همچون اثبات رابطه حقوقی مجلوب ثالث تقویتی با خواهان جلب یا رائه اسنادی که در نزد مجلوب ثالث بوده است و ... باشد. گاه همین تقویت موضع،

متضمن محکومیت جزئی یا کلی مجلوب ثالث تقویتی خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت، درخواست صدور حکم علیه مجلوب، اصلاً تغییر جهت محسوب نمی‌شود و در این صورت، تنها تفاوت آن با جلب معمولی آن است که درخواست محکومیت از همان ابتدا صورت نپذیرفته است. ثانیاً چنانچه این اقدام جالب را تغییر جهت نیز محسوب کنیم، باز هم منافاتی با لزوم رسیدگی دادگاه در محدوده دادخواست نخواهد داشت چرا که، خواسته دعوی جلب معمولاً همان خواسته دعوی اصلی است، گرچه اگر جالب محکومیت مستقل مجلوب را به‌عنوان جهت جلب در دادخواست قید کند، ممکن است خواسته متفاوت شود. اما به هیچ وجه امکان آن که زائد برخواسته دعوی اصلی باشد وجود ندارد. (بهشتی، جزوه آیین دادرسی مدنی، دانشگاه شیراز) به علاوه همان‌طور که گفته شد، جهت جلب با خواسته دعوا متفاوت است و بر خلاف خواسته که عدم ذکر آن موجب توقیف و در نهایت رد دادخواست می‌گردد، برخی حقوقدانان ذکر جهت جلب در دادخواست را ضروری نمی‌دانند. (شمس، ۱۳۸۸، ج ۳: ص ۴۸) در حکم شماره ۲۴۸۸ مورخ ۱۳۱۹/۷/۳۰ نیز، شعبه ۴ دیوان عالی کشور، ذکر موجبات جلب ثالث در دادخواست را از آنجا که قانون چنین شرطی را ذکر نکرده است، ضروری نمی‌داند. (مدنی، ۱۳۷۵: ص ۶۴۵) گرچه به‌نظر می‌رسد، رویه قضایی به جهت جلب توجه کرده و خارج از چارچوب آن را نمی‌پذیرد. (رک. نظریه شماره ۱۲۱۲ مورخ ۱۳۴۴/۳/۱۷، صباغیان، ۱۳۸۶: ص ۱۱) تلقی مجلوب ثالث تقویتی به‌عنوان یکی از اصحاب دعوا، سبب می‌شود، امکاناتی که قانون برای اشخاص ثالث در رابطه با دعوا در نظر گرفته شده است از وی سلب شود. مجلوب ثالث تقویتی، پس از اقامه دعوی جلب، شخص ثالث محسوب نشده و پس از صدور حکم از امکان اعتراض ثالث برخوردار نیست. این خود یکی از مهم‌ترین دلایلی است که سبب می‌شود، نظریه‌ی برخورداری مجلوب ثالث تقویتی از کلیه‌ی طرق دفاعی از جمله حق جلب شخص ثالث، اقامه دعوی متقابل و ... را تقویت می‌کند. با این حال در نظرات حقوقدانان و نیز آرای قضایی و نظریات اداره حقوقی دادگستری، بدون توجه به این مسائل، برای مجلوب ثالث تقویتی محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده است و این‌گونه استنباط می‌شود که حقوق و وظایف خوانده در مورد چنین مجلوبی پذیرفته نشده است. (کریمی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۶ / صباغیان، ۱۳۸۶: ص ۱۱ / سلیمی الیزئی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۱ / سلیمی الیزئی، ۱۳۹۰: نظریه شماره ۱۲۲۱ مورخ ۱۳۴۴/۳/۱۷) چنانچه در جریان دادرسی، خواهان جلب خواسته‌ای را علیه مجلوب دنبال نکرده و مجلوب نیز امکانات دفاعی خود بهره نبرد، اظهارات مجلوب بر طبق نظر دادگاه، بر رای دادگاه تأثیری خواهد داشت. با این حال در شرایطی که پس از جلب ثالث، دادگاه دفاعیات مجلوب ثالث تقویتی و خواهان جلب را به منظور ایجاد تأخیر و اخلال در روند رسیدگی دادگاه و نیز تبانی برای تضييع حقوق طرف دیگر دعوا تشخیص دهد، با استناد به ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک می‌کند و چنانچه خواهسته‌ای از سوی هیچ یک از جلب و مجلوب ثالث تقویتی علیه یکدیگر مطرح نشده باشد، امکان رسیدگی مستقل وجود نداشته و دعوی جلب رد می‌شود. در شرایطی که دعوی جلب ثالث تقویتی، خارج از مهلت قانونی اقامه شود از

آنجا که در زمان اقامه، خواسته‌ای مستقل مطرح نشده است، به نظر می‌رسد که در این مورد نیز امکان رسیدگی مستقل وجود ندارد و دعوا رد خواهد شد چرا که در غیر این صورت موجب اطاله دادرسی می‌گردد.

۴-۲- صدور رأی و اثر آن نسبت به ثالث جلب شده

دعوی جلب ثالث تقویتی در صورتی که طبق شرایط قانونی اقامه شود، توأم با دعوی اصلی مورد رسیدگی قرار گرفته و بسته به اینکه دعوا در چه جهتی پیش برود، بر رأی دادگاه اثر می‌گذارد. رأی صادره از دادگاه نیز متقابلاً بر مجلوب ثالث تقویتی اثراتی خواهد داشت. همان‌طور که گفته شد، تقویت موضع خواهان جلب از سوی مجلوب ثالث تقویتی به انحاء مختلفی صورت می‌گیرد و با توجه شرایطی که در طول رسیدگی فراهم شده و دفاعیات دو طرف، رأی دادگاه صادر خواهد شد. چنانچه شخص ثالث مجلوب فقط در راستای تقویت موضع جالب اقدام کند، اظهارات وی بنابر گفته‌ی برخی حقوقدانان، باید در کنار مدافعات جالب قرار گرفته و در رأی صادره موثر واقع شود. (قهرمانی، ۱۳۹۰، ص ۹۶) به‌عنوان مثال چنانچه فروشنده مال مورد ادعای حق شفعه، وقوع بیع بین خود و خریدار را تایید کند، این اظهار در کنار مدافعات خواهان قرار می‌گیرد. در مثالی دیگر چنانچه مجلوب ثالث تقویتی به‌عنوان مالک قبلی ملک فروش ملک به خواهان دعوی جلب را با اسنادی در دادگاه اثبات کند، دعوی خواهان اصلی علیه جالب، با عنوان تصرف عدوانی، محکوم به رد خواص بود همان‌طور که عدم حضور او در دعوا می‌تواند منجر به محکومیت خوانده اصلی شود. با این حال درگیر شدن شخص ثالث در دعوا، همیشه اوضاع را به نفع خواهان تغییر نمی‌دهد به‌عنوان مثال شخصی با ادعای این‌که ملک تحت تصرف خوانده، در واقع ملک مورث او بوده که به او به ارث رسیده است، به خواسته خلعید از ملک اقامه دعوا می‌کند با این حال اسنادی را که مثبت ادعای او باشد در اختیار ندارد. خوانده ادعا می‌کند ملک از متوفی به او منتقل شده است و اسنادی را ارائه می‌کند. خواهان برای اثبات مالکیت خویش و عدم انتقال ملک مزبور به خوانده، وکیل متوفی را که احتمالاً اسناد مالکیت در اختیار اوست، برای تقویت موضع خویش به دعوا جلب می‌کند. مجلوب ثالث تقویتی، با تایید ادعای خواهان و ارائه اسنادی مینب بر عدم انتقال ملک به خوانده، متقابلاً مدعی انتقال ملک از طریق هبه از سوی متوفی به خود شده و خواستار محکومیت خواهان و خوانده دعوی اصلی در برابر خود می‌گردد. در این مثال، مجلوب ثالث تقویتی خواسته مستقلاً را که به هیچ‌وجه در جهت تغییر اوضاع به نفع خواهان نیست را مطرح می‌کند. و دادگاه دفاعیات و اظهارات اصحاب دعوا را مورد بررسی قرار داده و در نهایت حکم مقتضی را صادر خواهد کرد. یکی از آثار مهم صدور رأی قابلیت شکایت از حکم می‌باشد خواهد داشت؟

اگر مجلوب ثالث تقویتی را جزو اصحاب دعوا بدانیم، اولین اثر مهم آن ثالث محسوب نشدن اوست. بنابراین چه وی در دادرسی شرکت کند یا خیر در هر صورت از اصحاب دعواست و چنانچه حکم را

برخلاف منافع خود ببیند، طبق ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی، وی محکوم علیه غائبی است که حق اعتراض و خواهی خواهد داشت. در خصوص حق تجدید نظر خواهی نیز همین استدلال پذیرفتنی است چرا که ممکن نیست که قانون گذار به اشخاص ثالث که خارج از فرآین دادرسی حضور دارند، حق اعتراض داده و دادگاه را مکلف به بازنگری رای صادر شده کند ولی مجلوب ثالث تقویتی از این حقوق محروم باشد. به علاوه همان طور که گفته شد مجلوب ثالث تقویتی از حیث حقوق و تکالیف با مجلوب ثالث استقلالی تفاوتی نخواهد داشت.

نتیجه گیری

از آنچه در این تحقیق گذشت و با توجه به استدلال‌های ارائه شده، مجلوب ثالث تقویتی، همانند مجلوب ثالث استقلالی و نیز تبعی، خوانده دعوا محسوب شده و تمامی آثار مربوط به خوانده دعوا بر وی بار می‌شود. تنها تفاوت وی، عدم مطرح بودن خواسته‌ای مشخص علیه اوست که آثاری همچون ردّ دعوا در صورت اقامه آن در خارج از مهلت را دارد. تقویت موضع خواهان جلب تنها از طریق اظهارات و اراء اطلاعات از سوی مجلوب صورت نمی‌گیرد و گاه متضمن محکومیت مجلوب ثالث تقویتی در برابر خواهان جلب می‌باشد. ماهیت این نوع جلب با جلب ثالث استقلالی هیچ تفاوتی نداشته و مستقل از ماهیت گواهی (شهادت) است و نمی‌توان به دلیل وجود پاره‌های شباهت‌ها همچون اظهار اطلاعات شخص ثالث در دادگاه در خصوص موضوع مورد اختلاف بین دو طرف از تفاوت‌های ماهوی این دو نهاد همچون لزوم قطع در گواهی و اظهار با قصد احقاق حق، در خصوص شهادت و ذی‌نفع بودن مجلوب ثالث تقویتی به‌عنوان عنصر تشکیل‌دهنده جلب ثالث تقویتی چشم پوشید. براساس اطلاق ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی، مجلوب ثالث تقویتی خوانده محسوب و تمامی آثار خوانده بر وی بار خواهد شد.

فهرست منابع

الف: منابع فارسی

۱. امامی، حسن، (۱۳۴۰)، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول، جلد ۶.
۲. بازگیر، یدالله (۱۳۸۱)، تشریفات دادرسی مدنی در آئینه آراء دیوان عالی کشور رسیدگی به دلایل و احکام راجع به آنها، تهران: نشر فردوسی.
۳. بهرامی، بهرام (۱۳۸۹)، بایسته‌های ادله اثبات: دعاوی حقوقی و کیفری، علمی، تطبیقی و کاربردی منطبق با سرفصل ادله اثبات دعوی، تهران: نگاه بینه.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، دانشنامه حقوقی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۵. حسن زاده، مهدی (۱۳۹۲)، مجله حقوق خصوصی، تحلیل رابطه تحقیق محلی و گواهی، مجله حقوق.
۶. حیاتی، علی عباس، (۱۳۸۴)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، قم: انتشارات سلسبیل، چاپ اول.
۷. خورسندیان، محمدعلی (۱۳۸۲)، بررسی حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۳.
۸. دینانی، عبدالرسول (۱۳۸۹)، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، تهران: نشر میزان، چاپ ۱.
۹. ذوالفقاری، سهیل (۱۳۹۰)، واکاوی تعداد ادله اثبات دعوی مدنی در حقوق ایران، مجله کانون، سال پنجاه و سوم و پنجاه و چهارم - شماره ۱۲۶ و ۱۲۷.
۱۰. زراعت، عباس (۱۳۸۸)، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، تهران: ققنونس، چاپ ۲.
۱۱. سرشار، محمود، (۱۳۳۱)، شهادت در امور مدنی و کیفری، مجله کانون وکلا، دوره اول، شماره ۲۹.
۱۲. سلیمی الیزئی (۱۳۹۰)، فرشته، محشای قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل، چاپ دوم.
۱۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی، تهران: نشر میزان، جلد سوم، چاپ بیست و یکم.
۱۴. شیخ‌نیا، امیرحسین، ادله اثبات دعوی، (۱۳۷۵)، ادله اثبات دعوی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
۱۵. صباغیان، حسین (۱۳۸۶)، دعاوی طاری و ویژگی‌های آنها قسمت پنجم - جلب ثالث، فصل‌نامه آراء ۱۳۸۶، سال پنجم، شماره ۱۵.
۱۶. قلی‌زاده، احد (۱۳۸۳)، آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۳)، اصفهان: دانشگاه اصفهان، چاپ اول.
۱۷. قهرمانی، نصرالله (۱۳۹۰)، مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، تهران: نشر خرسندی، جلد یکم چاپ اول.
۱۸. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۸)، اثبات و دلیل اثبات، تهران: نشر میزان، جلد دوم، چاپ پنجم.

۱۹. کریمی، عباس (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی، تهران: مجد، چاپ اول.
۲۰. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۲)، ادله اثبات دعوا (دعاوی کیفری و حقوقی)، علمی و کاربردی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۲۱. متین دفتری، احمد (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران: انتشارات مجد، جلد دوم، چاپ سوم.
۲۲. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، آیین دادرسی مدنی، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم.
۲۳. مردانی، نادر؛ بهشتی، محمد جواد (۱۳۸۶)، تهران: نشر میزان، جلد دوم، چاپ سوم.
۲۴. معاونت آموزش قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی: مسائل آیین دادرسی مدنی (۷)، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه؛ راه‌نوین، چاپ اول.
۲۵. مقصودپور، رسول (۱۳۹۱)، دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، تهران: انتشارات مجد، چاپ دوم.
۲۶. مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی مؤسسه حقوق آمریکا (۱۳۸۷)، اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی، ترجمه پوراستاد، مجید؛ کریمی، عباس؛ ایزدی، بیژن، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

منابع لاتین

1. Peter E Herzog, Martha Wester (1967). Civil procedure in France, 1st ed. Columbia.

